



بررسی تمایز بخشی مقوله انصاف در روابط و قراردادهای از مفاهیم مشابه و مرتبط

مژده یوسفی

دانش آموخته حقوق خصوصی پردیس فارابی دانشگاه تهران

چکیده

آشنایی با مفهوم انصاف و تمایز آن با اصطلاحات مشابه می‌تواند تأثیر عمده‌ای بر نحوه نگارش عقود و مندرجات واقع در آن داشته باشد. مفهوم وسیع و گسترده انصاف موجب شده تا گاه با واژه‌هایی مشابه نظیر حق در معانی مختلف شامل سلطه، استحقاق، رخصت، طلب، نفع؛ مصلحت در معنای جلب منفعت و دفع ضرر؛ احسان در معنای انجام عمل نیک برای دیگران و دفع و رفع ضرر اعم از مادی و معنوی از غیر؛ و عدالت در معنای مفهوم و ارزش اخلاقی مبتنی بر قوه تعقل و تفکر در راستای اعتقادات مذهبی، اشتباه گرفته شود و در عقد و قرارداد هدف حاصل نگردد. این امر، می‌تواند روابط طرفین را دچار خدشه ساخته و قراردادهای را با اشکال مواجه کند. در همین راستا، در جستار حاضر تلاش بر این بوده که با روشی توصیفی-تحلیلی به مطالعه و بررسی ارتباط بین مقوله انصاف و اصطلاحات مشابه پرداخته شود و از میزان چالش‌ها در عرصه اندراج مفاد و محتوای قرارداد کاسته شود.

واژگان کلیدی: انصاف در روابط قراردادی، حق، مصلحت، احسان، عدالت



مقدمه

انصاف در قراردادها و روابط حقوقی مقوله‌ای است که می‌تواند با مفاهیم مختلف مشتبه گردد چرا که ویژگی‌ها و خصوصیات زیادی با این دست از مفاهیم دارد از آنجا که مفهوم و ماهیت آن ویژه و خاص بوده و نمی‌توان آن را با اصطلاحات مشابه نظیر حق، مصلحت، احسان و عدالت یکسان انگاشت بر آن هستیم تا وجوه تمایز بین مفهوم انصاف و مفاهیم مزبور را مورد مطالعه و مذاقه قرار دهیم به همین منظور، در مقاله حاضر در چهار مبحث مجزا به بررسی رابطه انصاف حسب مورد با مفاهیم حق، مصلحت، احسان و عدالت پرداخته‌ایم.

مبحث اول - انصاف و رابطه آن با حق

حق در لغت معانی متعدد و گوناگونی را دربرمی‌گیرد؛ از جمله معانی مورد قبول اندیشمندان، حق در معنای موافقت و مطابقت است (دهقان، ۱۳۹۲؛ تقریبی، ۱۳۹۶). حق در اصطلاح نیز دارای معانی مختلفی می‌باشد که در این خصوص می‌توان به مواردی نظیر حق در معنای سلطه (امین فرد و همکاران، ۱۳۹۴)، حق در معنای استحقاق (نبویان، ۱۳۸۶)، حق در معنای اجازه و رخصت (فیاض، ۱۳۸۶)، حق در معنای طلب، حق در معنای نفع (دیلمی) اشاره کرد (فنی اصل، ۱۳۸۹). مفهوم و معنای حق در درجه نخست بر مبنای اصل کرامت انسانی بروز پیدا می‌کند؛ در حقیقت، انسان از آن جهت که انسان است و موجودی زنده، از ارزش و موقعیتی برخوردار خواهد بود که هیچ‌ا حدی اجازه و اختیار تجاوز به آن را ندارد و نمی‌تواند وی را ابزار و وسیله‌ای در جهت اهداف خویش قرار دهد. در ماهیت و جوهره حق باید اذعان داشت که حق طریقیست دارد. طریقیست داشتن آن به معنای در خدمت ارزش‌های بنیادین و اساسی جامعه قرار داشتن است. حق فردگراست؛ بدین معنا که هدف از وضع و ایجاد آن، تأمین و حفظ و حمایت از کرامت تک تک افراد در اجتماع می‌باشد (دهقان، ۱۳۹۲).

بنابراین، حق جزئی از زندگی است و انصاف وسیله و ابزاری در جهت وصول به آن است (انصاری، ۱۳۸۳). در این جاست که تفاوت‌ها در میان حق و انصاف آشکار می‌گردد. در واقع، با انصاف می‌توان طور دیگری با اطراف برخورد کرد؛ می‌توان حق را صحیح‌تر از قبل شناخت و به درستی در اجرا و تأمین آن گام برداشت. حصول به حق نیازمند برقراری انصاف و عدالت در روابط و بخصوص قراردادها (Weinrib, 2011) در میان طرفین است و با نادیده انگاشتن آن، راه وصول به حق و امتیاز فرد، دچار خدشه شده و به ورطه نابودی کشیده می‌شود.



مبحث دوم- انصاف و رابطه آن با مصلحت

مصلحت به معنای جلب منافع و دفع ضررهاست (حیدرزاده، ۱۳۹۳) و نقطه مقابل آن مفسده می‌باشد (ظفری، ۱۳۷۶). مصلحت در همه ازمینه و امکان به یک معنا و مفهوم بکار نمی‌رود؛ چه بسا که امری در یک زمان و یا در یک مکان مصلحت شمرده شود و در زمان یا مکان دیگری برخلاف مصلحت باشد؛ بنابراین، از این جوانب اگر به مصلحت توجه شود، می‌توان آن را شبیه با مفهوم انصاف در نظر گرفت. اما با وجود تفاوت‌ها در میان دو واژه، یکسان شمردن آن‌ها اشتباه است؛ چراکه از یکطرف، انصاف بدنبال عملی و اجرایی کردن قواعد و مقررات و وضع انعطاف لازم در میان آن‌هاست و در حقیقت دامنه و محدوده وسیعتری را از مصلحت شامل می‌شود و موضوعات و مباحث حقوقی که برای ایجاد مصلحت در جوامع مطرح می‌گردند چه در مرحله ایجاد و قانونگذاری و چه در مراحل اجرا و تفسیر نیازمند نهادی همچون انصاف هستند که خارج از مفهوم مصلحت اما مرتبط با آن است و از طرفی دیگر، استناد بر مصلحت، استثنائی بر اصل و قاعده تلقی می‌شود و برخلاف انصاف که بدنبال پر کردن خلأها و کاستی‌هاست، دستاویزی برای یافت راه‌حلی مناسب در ضرورت‌ها شمرده می‌شود (دهقان، ۱۳۹۲).

مبحث سوم- انصاف و رابطه آن با احسان

احسان، واژه دیگری است که با انصاف ارتباطی نزدیک دارد. احسان به معنای انجام اعمال نیک نسبت به دیگری است (اسمعیل پور و عباس عربلوی اقالعی، ۱۳۹۹)؛ خواه این عمل، دادن مال یا انجام خدمت به دیگران باشد و یا دفع ضررهای مادی و معنوی از غیر را با خود به همراه داشته باشد. در فهم ارزش و اهمیت احسان، توجه به احسان بمنزله یک قاعده فقهی به عنوان یکی از قواعد مؤثر و کارآمد کافی است؛ بموجب این قاعده، هرگاه فردی به انگیزه خدمت به دیگران موجب ورود صدمات و یا خساراتی گردد، ضمانی برای او نخواهد بود. بنابراین، احسان از مسقطات ضمان بشمار می‌آید. در ارتباط احسان و انصاف نیز، باید قائل بر آن شد که حکم قاعده احسان بر عقل و انصاف استوار است اما با این وجود، احسان را نمی‌توان معادل و یا جزئی از انصاف تلقی نمود؛ عبارتی انصاف خود قاعده فقهی نیست، بلکه زیربنای بسیاری از قواعد فقهی و حقوقی بوده و برخلاف احسان در زمره مسقطات ضمان نخواهد بود؛ هر چند که این امکان وجود دارد که در یک مسئله و یا رسیدگی به یک پرونده حقوقی، با الهام از انصاف می‌توان تفسیری را انتخاب کرد که زوال ضمان و یا کاهش آن را بر شخص مرتکب عمل موجب ضرر، بدنبال داشته باشد (دهقان، ۱۳۹۲).

مبحث چهارم- انصاف و رابطه آن با عدالت

عدالت واژه‌ای است که در میان سایر اصطلاحات، ارتباط و پیوند عمیق‌تری با انصاف و مفاهیم آن دارد؛ درحقیقت، این دو مفهوم در کنار یکدیگر و به عنوان واژگان مترادف، فراوان استعمال می‌شوند. عدالت مفهومی اخلاقی است (نوذری، ۱۳۸۸) و



در تشخیص و شناسایی آن لازم است تا عقل و قوه تفکر آدمی به اعتقادات مذهبی هم توجه نماید. حقوق و عدالت پیوند نزدیکی با هم دارند؛ بنحوی که اگر مردم، قوانین و اصول و مقررات را منطبق بر عدل و عدالت ندانند، آن‌ها را با میل به اجرا در نمی‌آورند و برای فرار از آن‌ها به هر گونه حيله و تقلبی توسل می‌جویند. انصاف نیز، برای حقوق روی دیگری از عدالت است و در صورت عدم انطباق مقررات با آن، وضع رعایت آن‌ها از جانب افراد و جوامع انسانی همان می‌شود که در رابطه بین عدالت و حقوق مطرح شد؛ بنابراین، می‌توان بر این عقیده بود که یکی از مفاهیم انصاف، همان عدالت است و استعمال آن به عنوان مترادف در محاورات و کتب حقوقی و مباحثات اجتماعی و عمومی، رایج و گسترده است. اما با وجود تمام این شباهت‌ها و یکسان‌انگاری‌ها در مفهوم انصاف و عدالت، می‌توان تفاوت‌ها و تمایزاتی را برای آن دو، در نظر گرفت که در ادامه این مبحث به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود (دهقان، ۱۳۹۲).

۱- عدالت با حقوق ارتباط بیشتری دارد و انصاف با اخلاق؛ بعبارتی، قواعد عدالت همانند حقوق همگانی است، اما انصاف حکم خاص و ویژه‌ای برای خود دارد و تمام خصوصیت‌ها را در نظر می‌گیرد. بعنوان مثال، ممکن است که راننده‌ای در حین رانندگی مرتکب قصوری شود و با برخورد به عابری پیاده، موجب صدمات شدید جسمانی به وی و بدنبال آن مرگ او شود؛ در این مورد، دو حالت پیش می‌آید؛ حالت اول، این است که راننده خاطی تمام تلاش خود را در جهت زنده ماندن مصدوم بکار گرفته است و برای تحقق این هدف وی را به بیمارستان انتقال می‌دهد و حالت دوم زمانی است که راننده، هیچ تلاشی برای رساندن مصدوم به بیمارستان نکرده و فرد مجروح در پس صدمات وارده جان خود را از دست می‌دهد؛ در این جاست که تمایز میان عدالت و انصاف آشکار می‌گردد؛ در حقیقت، از طرفی عدالت ایجاب می‌کند که در هر دو حالت، راننده خاطی باید دیه‌ی متوفی را بدلیل صدمات وارده بر او بپردازد و قتل را شبه‌عمد تلقی می‌کند و از طرفی دیگر، انصاف به نحو دیگری اقتضا می‌کند و بر مبنای آن، باید بین راننده‌ای که تلاشی برای نجات جان مصدوم به عمل آورده با شخص بی تفاوت نسبت به این موضوع، تفاوت قائل گشت.

۲- عدالت، گاه خشک و خشن است و در مقابل همگان صرفنظر از شرایط و ویژگی‌های خاص، یکسان اعمال می‌گردد؛ اما انصاف دارای انعطاف بوده و خود را با مقتضیات و شرایط افراد، منطبق و سازگار می‌سازد (دهقان، ۱۳۹۲؛ کاتوزیان، ۱۳۷۹).

۳- عدالت بر محور و مبنای قانون استوار است؛ ولی انصاف بر روح قانون تکیه دارد. البته باید دانست که همیشه و در تمام احوال، متن قانون و روح آن متفاوت نیست و در برخی موارد یکی بوده و یا در یک سو و جهت گام برمی‌دارد.

۴- انصاف، عبارت از نصف عطا کردن و برابری (امینی، ۱۳۹۵) است و عدالت معنایی اعم از آن را خواهد داشت (Sher, 2012)؛ زیرا عدالت گاهی به معنای نصف عطا کردن و گاه در معنای غیرنصف عطا کردن بکار می‌رود؛ به عنوان مثال

5th International
Conference on
Jurisprudence, Law
And
Religious Research

September 21, 2022
Tbilisi - Georgia



زمانی که دست سارقی بدلیل جرم صورت پذیرفته قطع می گردد، گفته می شود که عدالت در حق او رعایت شده است؛ اما نمی توان قائل بر مورد انصاف واقع شدن وی بود.



نتیجه

مفهوم انصاف اگرچه با اصطلاحات مختلف دارای خصوصیات و اثرات تاحدی مشابه است اما تمایزات فراوانی را به همراه دارد که موجب می شود در عقود و روابط قراردادی یکسان انگاشته نشده و مفهومی ورای آن‌ها را شامل شود. همانطور که سابقاً بیان شد اگرچه رابطه انصاف با حق ارتباطی تنگاتنگ بوده اما حق جزئی از زندگی و در حقیقت، امتیازی در زندگی محسوب می شود حال آنکه انصاف امتیاز نبوده و خود ابزاری در جهت وصول به حق فرض می شود. در باب ارتباط با مصلحت نیز، باید دانست که مصلحت صرف وصول به ضرورت‌هاست اما انصاف بدون اختصاص به این امر هدف را در پرکردن خلأها و رفع کاستی‌ها می داند. در باب رابطه انصاف با احسان باید گفت احسان را نمی توان معادل با انصاف و یا جزئی از آن تلقی کرد چراکه احسان خود یک قاعده فقهی بوده که مبنای آن انصاف است و در نهایت اینکه انصاف حتی با عدالت یکسان نیست چراکه عدالت با حقوق ارتباط بیشتری داشته و انصاف با اخلاق، عدالت خشک و بی روح است و انصاف منعطف و لطیف. بنابراین صرفنظر از شباهت بین مفاهیم مزبور، بایستی امر انصاف به مثابه یک مفهوم مستقل در عقود و روابط بیشتر مورد توجه قرار گرفته و در کنار ایجاد حق؛ به عنوان ابزار لازم برای وصول، در کنار مصلحت به عنوان ابزار برای رفع نقایص و کاستی‌ها، در کنار احسان به عنوان مبنا و شاکله اصلی و در کنار عدالت به عنوان برقرارکننده سازگاری و تعادل بین مقتضیات و شرایط افراد و روح بخش قواعد و مقررات در نظر گرفته شود.

منابع

منابع فارسی:

۱. اسمعیل پور، سیما، عباس عربلوی اقالی، امیر، نقش قاعده احسان در نظام مسئولیت مدنی، کنفرانس بین المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق، دوره ۳، ۱۳۹۹
۲. امین فرد، محمد و فرشی، حمید و رحمانی پاچی، مصطفی، بررسی صحت یا عدم صحت شرط اسقاط حق طلاق ضمن عقد نکاح، حقوق: فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال چهل و هشتم، ش دوم، ۱۳۹۴، ۲۰۰-۱۸۱
۳. امینی، اعظم، بازاندیشی رابطه انصاف و حقوق، حقوق: پژوهش حقوق خصوصی، ش شانزدهم، ۱۳۹۵، ۵۶-۳۱
۴. انصاری، باقر، موضوعیت یا طریقیقت داشتن قوانین برای قاضی، میان رشته‌ای، نشریه نامه مفید، ش چهل و ششم، ۱۳۸۳، ۹۹-۱۲۲
۵. تقریبی، منصوره و موسوی نژاد، سکینه سادات، معناشناسی واژه حق در نهج البلاغه، اخلاق: میراث طاها، پیش شماره هفتم، ۱۳۹۶، ۶۰-۵۰



۶. حیدرزاده، علیرضا، نقش و جایگاه مصلحت در تحول فقه سیاسی شیعه با تأکید بر اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، علوم اجتماعی: مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، سال هجدهم، ش سوم، ۱۳۹۳، ۴۲۲-۴۰۷
۷. دهقان، رمضان، ۱۳۹۲، تأثیر انصاف در حقوق خصوصی با نگرشی در حقوق انگلیس، چ اول، تهران، فکرسازان
۸. دیلمی، احمد، حق (در فقه و حقوق)، ادیان، مذاهب و عرفان: دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۳ (حرانی، حماد- حلبچه)، ۵۹۳-۵۹۷
۹. ظفری، محمدرضا، مبانی عدالت جزایی، فلسفه و کلام: نقد و نظر، ش دهم و یازدهم، ۱۳۷۶، ۱۸۳-۱۵۰
۱۰. فنی اصل، عباس، ۱۳۸۹، حقوق اجتماعی و سیاسی انسان در اسلام، چ اول، مشهد، بهنشر
۱۱. فیاض، علی اکبر، رابطه فقه و حقوق، فلسفه و کلام: سفیر نور، ش دوم، ۱۳۸۶، ۳۶-۵
۱۲. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۹، کلیات حقوق، چ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار
۱۳. نبویان، محمود، معنا و ماهیت حق، معرفت فلسفی، ش شانزدهم، ۱۳۸۶، ۱۹۲-۱۵۷
۱۴. نوذری، محمد، پیوند اخلاق و حقوق خانواده، علوم اجتماعی: مطالعات قرآنی نامه جامعه، ش پنجاه و پنجم و ششم، ۱۳۸۸، ۳۵-۳۰

منابع خارجی:

۱۵. Sher, George.(2012). Ethics: Essential Readings in Moral Theory, Routledge
۱۶. Weinrib, Ernest.(2011). Private law &Public right. University of Toronto Law Journal. Vol.61..191-211